

نیاز ایالات متحده به افغانستان و آسیای میانه در چه نهفته است؟

قبل از طرح کلی مسایل مورد نظر، ذکر این مطلب از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد که در عرصه مناسبات بین المللی ونحوه ارتباطات میان دولتها وحکومتها بمنظور حل وفصل قضایا و موارد مورد مناقشه، بیش از همه ونخست از سایر مسایل، منافع ملی کشورها مطمح نظر بوده و در اولویت قرار می‌گیرد. یادآور باید گردید که چندی قبل گردهمایی کارشناسان در مورد مسائل حاد بین المللی گشایش یافت. از جمله مسایل مورد بحث، طرح در حال توسعه اروپایی - آسیایی (یورواسیا) در این گردهمایی تخصصی یکی از مسایل مورد نظر را تشکیل میداد، بمنظور وضاحت بیشتر مطلب، ارائه پاسخهای قناعت بخش بسوالهای مطروحه در زمینه، مفید و لازمی پنداشته میشود.

اولاً، این سوال مطرح میگردد که چرا ایالات متحده در صدد است تا در افغانستان ماندگار شود؟ آیا چنین نظریه ای میان امریکاییان موجود است تا امریکا بمنظور دستیابی به اهداف ستراتیژیکی مورد نظر وتحکیم حاکمیت ژئوپولیتیکی اش در آسیای میانه، از جمله دوکشور روسیه وچین را تحت فشار قرار دهد؟

ثانیاً، «مراقبت» ایالات متحده وناتواز افغانستان سبب گردید تا بیش از پیش شرایط مطلوبی را بمنظور استفاده مخالفین از وضع وگسترش فعالیتهای خرابکارانه وخصمانه دشمنان صلح وثبات افغانستان مساعد نموده و تا آنجاکه حتی این امکان نیز وجود دارد تا زمینه فعالیتهای تروریستی در سایر کشورهای منطقه نیز بسط و گسترش یابد؛

ثالثاً، این سوال مطرح میگردد که چه اساس و بنیادی مبنی بر پشتیبانی نظامی-تخنیکی ایالات متحده وناتو در آسیای میانه موجود می‌باشد؟ آیا همکاریهای نظامی-تخنیکی باحاکمیتهای کشورهای منطقه در حدود ارائه «خدمات» می‌باشد تا ترجیحاً بمنظور دستیابی توافق در مورد شرایط ترانزیت محصولات از مسیر

شمال کشور و موجودیت و استقرار نیروهای نظامی و وسایط حربی در پایگاه‌هایشان واقع در کشورهای آسیای میانه، به موفقیتی نائل گردند؟ آیا اهداف چنین همکاریها طویل‌مدت خواهد بود؟ آیا موضوع مجوز ساختن اردوهای کشورهای منطقه به ستانداردهای ناتو مطرح بحث می‌باشد؟

قابل ذکر میدانم که ارتباط متقابل سیاست ایالات متحده در افغانستان و سیاست ایالات متحده در قبال آسیای میانه را باید مورد ارزیابی دقیق و موشگافانه قرارداد. در اینجا سوالی مطرح می‌گردد که برای چه منظوری ایالات متحده در صدد است تا همچنان به موجودیتش در افغانستان ادامه دهد؟ بنظرم، میتوان موجودیت سلسله‌انگیزه‌های مشابه را در مورد، خاطر نشان ساخت.

درگام نخست، این مسأله کاملاً واضح و مبرهن گردیده که خروج سریع، همزمان و کامل نیروهای یاری امنیتی از افغانستان به یقین که عواقب خطرناک و غیرقابل پیشبینی را بیار خواهد آورد، اما قرار است نیروهای ایساف الی ختم سال ۲۰۱۶ در افغانستان باقی مانده و مطابق پروگرام ترتیب شده، پس از سال ۲۰۱۶ نیز تعدادی از سربازان و افسران ایساف در افغانستان همچنان به موجودیت شان ادامه دهند تا در تربیه و آموزش منسوبان قوای مسلح افغانستان بمتابه آموزگار و مشاور به ایفای مسوولیت‌هایشان بپردازند.

درگام بعدی، بسیاری از دست اندرکاران امور وعده بشمارى از کارشناسان غربی بدین باورند که موجودیت قوای نظامی امریکا در افغانستان و در مجموع در کل آسیای میانه، نقش مشخصی در تطبیق سناریوهای ژئوپولیتیکی آینده ایفا نموده و بطور مشخص:

-- رشد روزافزون نفوذ چین و احیای مجدد روسیه را مانع گردد؛

-- در جهت حفظ استقلال کشورهای آسیای میانه در ارتباط و مناسبات با فدراتیف روسیه و چین، کمک و مساعدت نماید؛

-- واگذاری اراضی بمنظور حضور نظامی در آسیای میانه صورت گیرد؛

-- کمک به طرح نفوذ امریکا در جنوب آسیا بمنظور کنترل ضد و نقیض گوی‌های هندو پاکستان عملی گردد.

بخاطر باید داشت که همه این انگیزه‌های بیگانه ستراتیژی اوباما، بصورت کاملی «تعادل مجدد» و تجدید ساختمان نیروی جنگی ایالات متحده امریکا را همراه با جهتگیری مجدد در منطقه آسیا-اقیانوسیه، ارائه مینماید. ستراتیژی اوباما، مقدمات سیاست فعال را در آسیای میانه در اورآسیای مرکزی و جنوب آسیا فراهم نمی‌نماید، اما، بصورت فردی چنین میاندیشم که اداره جدید ایالات متحده، بصورت ویژه اگر متشکل از جمهوریخواهان باشد، ممکن از پایگاه‌های موجود در افغانستان و آسیای میانه، بمتابه ابزار ژئوپولیتیکی استفاده بعمل آورد. طبق ابراز نظر بسیاری از کارشناسان، حضور ایالات متحده و ناتو در آسیای میانه به این ویا آن شکل و نحوه مشخص دیگری، اجتناب ناپذیر می‌باشد، البته این ناچاری، عمدتاً بعلت سیاستهای کثیرالجوانب حکومتات و دول کشورهای آسیای میانه می‌باشد. کشورهای منطقه متذکره در صدد دستیابی هرچه بیشتر و بیشتر کمک و معاونت و استفاده حداعظمی از امکانات و داشته‌های شریکهای خارجی خویش بوده و آرزومندند تا در پروسه‌های موجود نیز نقش موثری بعهده داشته باشند.

مسئله ای که بصورت مشخص به پایگاه های نظامی ارتباط میگیرد، موضوعیست نهایت مهم و درخور توجه، نباید فراموش نمود که در این منطقه، بیش از دیگران به روسیه و چین فشار بیشتری وارد میگردد. «مناس» و «پایگاه» نظامی در ترمز شاید پس از مدت زمان معینی یا مسدود گردیده و یا بمنظور ترانزیت تجدید ساختمان گردند. همه و همه بصورت مستقیم، به تحرک حوادث و نوعیت تکوین حالات در افغانستان ارتباط دارد. تصور نمیگردد دولت ازبکستان با ایجاد پایگاه نظامی ایالات متحده از نوعی که چندی قبل در قارشی- خان آباد، مسدود گردید، موافقت نماید. مسئله ای که به مراکز ترانزیتی، انبارهای قابل انتقال نظامی، اشکال مختلف همکاریهای نظامی و غیره ارتباط میگیرد، بصورت کامل باید حفاظت گردند.

اکنون، در مورد موضوع قابل تأمل یعنی درباره «گسترش خزنه» جنبش اسلامی ازبکستان باید گفته شود که مقدمات جنبش متذکره در بخشهای شمالی افغانستان فراهم گردیده و چندی قبل همکاری خویش را با طالبان آغاز نمودند. موضوع از اینقرار است که جنبش طالبان بیش از پیش وسعت حاصل نمود و افراد بیشتر و بیشتری که از جنبش متذکره و اهداف و پروگرامهای آن اصلاً کوچکترین اطلاعی هم نداشتند، بصوف آنها پیوستند. طالبان بیش از هر زمان دیگر به پروپاگندهای وسیع و چندجانبه ای مبادرت ورزیده و با سو استفاده از ضرورت های جدی اهالی، آنها را به جنگ و نبرد علیه یکدیگر برانگیختند.

افغانستان از لحاظ ستراتیژیک، بدلائل جغرافیایی و موقعیت میان کشورهای بزرگ و معظمی که منافع و مصالح آنها با یکدیگر در تخاصم میباشد، از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار گردیده است. همچنان افغانستان بمنظور رشد و توسعه ارتباطات میان آسیای مرکزی و جنوبی، بمنابه مثال روشن طرح امریکایی تحت عنوان «جاده ابریشم» پنداشته میشود. طبعاً حضور ایالات متحده در افغانستان بخودی خود در جریانات مربوط به داخل افغانستان و همچنان بر پروسه ها و جریانات منطقی اثر گذار میباشد.

بصورت قطع، تحت پوشش سیاست ایالات متحده در آسیای میانه، پیچیدگی منافع و مصالح، از جمله باعث آن گردیده تا کلیت مناسبات با روسیه و چین در صدر موضوع قرار داده شود. ایالات متحده در سیاستش در منطقه، روشهای فردی و منحصربفردی را در قبال هر کدام از کشورهای منطقه آسیای میانه بصورت جداگانه، بیش از پیش توسعه بخشید. چنین تصور میگردد که ایالات متحده قبل از آنکه در جهت عدم ثبات در این کشورها بیاندیشد، در جهت ایجاد و تحکیم ثبات در کشورهای آسیای میانه، بیش از هر زمان دیگر کوشا میباشد. در اینمورد بهتر خواهد بود تا دلایل و علل موفقیت و همچنان دلایل و شواهد عدم موفقیتش را در مناسبات متقابل کشورهای منطقه در نظر گرفت.

تمامی کشورهای آسیای میانه، ارتباطات و شراکت خویش را در طرحها و برنامه های مختلف با ایالات متحده و ناتو ادامه خواهند داد. به احتمال اغلب که نیروهای ایالات متحده و ناتو در قرغیزستان و تاجیکستان کماکان به موجودیت شان ادامه داده و ممکن در قزاقستان نیز جابجا گردند. با توجه به مفهوم سیاست خارجی کشورهای ازبکستان و ترکمنستان، کشورهای متذکره اصلاً محلی بمنظور ایجاد پایگاه های نظامی خارجی سراغ نخواهند دید.

البته امکان این مسئله بعید بنظر نمیرسد که نیروهای بنیادگرا از افغانستان نه تنها به استقامت آسیای میانه، بلکه بجانب سایر کشورهای منطقه گسیل گردند. در چنین یک وضعیتی، دولت ها و حکومت های کشور های آسیای میانه ناگزیر خواهند گردید تا مصارف و هزینه های مالی خود را جهت تقویت بیش از پیش توانایی های دفاعی خویش افزایش بخشند.

در حال حاضر، عمده ترین سوال مسأله همکاریهای نظامی-تخنیکی محسوب میگردد. ایالات متحده و ناتو بصورت مکرر در مورد منافع طولانی مدت شان در آسیای میانه اشاراتی نموده اند. اما بمشکل بتوان در این مورد تصور نمود که در سالهای نزدیک، اردوهای کشورهای منطقه متذکره به استاندارد های نظامی-تخنیکی ناتو نائل آیند. در حالیکه تکمیل اصل یادشده یکی از جمله شرایط عضویت در ناتو محسوب میگردد. اما نه امروز و نه در سالهای نزدیک، بلکه در آینده ها شاید مسأله عضویت کشورهای یادشده در دستور کار قرار گیرد.

قابل یادآوریست که شاید برای بارک اوباما از رهگذر موجودیت دایمی و همیشگی نیروهای نظامی کشورش در افغانستان آرامش خاطری بدست آمده باشد. در شرایط کنونی تمامی اعضای دایمی شورای امنیت سازمان ملل متحد و بسیاری از بازیگران عمده اروپایی و آسیایی (پور آسیا)، جز ایران، علاقمندی خویش را در مورد بنحوی از انحا ابراز داشته اند. با اینحال، همچنان فراهم آوری چالشهای نهایت خشن بمنظور عدم ثبات کشورهای ایران، سوریه و سلسله کشورهای دیگر خاورمیانه و گهگاهی هم متأثر از گردابهای «بهار عربی»، در دست اجرا میباشد.

در زمینه، مجدداً یادآوری بعمل میآید که کشورهای آسیای میانه از سیر غیرقابل کنترل حوادث و اتفاقات در افغانستان هراس دارند، هراس از موجودیت گروه های مسلح تشدد طلب و گسترش تولید و قاچاق مواد مخدر. تا زمانیکه بازیگران بزرگ و عمده در «بازیهای جیوپولیتیکی» خویش مصروف میباشند، حکومت و دول منطقه باید وحدت و اتحاد منطقوی خویش را نه تنها در عرصه امنیت، بلکه در تمامی عرصه های اقتصادی و سیاسی تحکیم بخشیده و تلاشهای خویش را هماهنگ سازند.